



# پيام سياست

☆ گرامی باد خاطره رفیق مجید احمدزاده! ☆  
تاریخ شهادت: ۱۱ اسفند ماه ۱۳۵۰

## سرمقاله شورا یگانه اهرم اعمال حاکمیت واقعی کارگران و زحمت کشان!



پروسیه تکامل اجتماعی، تمام انسان‌ها را به طور غیرارادی سازمان داده است. مناسبات تولیدی و ارتباط معین افراد جامعه با ابزار تولید، بزرگ‌ترین، قوی‌ترین و مهم‌ترین سازمان‌یابی اجتماعی است که این هم به طور غیرارادی و در چارچوب فرمایشیون حاکم بر جامعه شکل گرفته است. اما پروسیه تکامل اجتماعی، اشکال دیگری از سازمان‌یابی اجتماعی را برای انسان ضروری ساخت که این بار چون آگاهانه و کاملن ارادی صورت گرفت، می‌توان از آن با اصطلاح سازمان‌دهی یاد کرد. اولین سازمان‌دهی اجتماعی آگاهانه و ارادی انسان، ایجاد "شورای ریش سفیدان" بود.  
ادامه در صفحه ۲

## نظام و دست‌فروشان

داستان دست‌فروشی در ایران برای محرومان، حکایتی شده است. داستان غم‌انگیزی است که به تصویر کشیدن آن‌ها، جز تازه‌گی دردهای قربانیان نظام امپریالیستی نیست. از نظر سران حکومت، ظاهراً سد معبراند، مغل زیبایی شهرها! زیبایی که در پس آن، میلیون‌ها انسان گرسنه و ندارد، شب را به روز می‌رسانند و روزی از نو، را با آینده و با ساعتی نامعلوم، سپری می‌کنند. شهرداری‌ها و مأموران ریز و درشت‌شان، حافظ نظم دل‌خواهی سرمایه‌اند، کاری به شکم مردم، چگونه‌گی آموزش و درس و مشق و تهیه لوازم تحریر فرزندان‌شان ندارند.  
ادامه در صفحه ۵

### مطالب این شماره:

- ☆ شورا یگانه اهرم اعمال حاکمیت واقعی کارگران و زحمت کشان
- ☆ نظام و دست‌فروشان
- ☆ وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا در
- ☆ انقلاب دموکراتیک نوین

## وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک نوین ( چگونگی گذار جامعه تحت سلطه به سوسیالیسم )

در شرایط کنونی از لحاظ سیاسی- مبارزاتی با توجه به این که بختک اپورتونیسیم و رویزیونیسم بیش از هر زمان دیگر بر جنبش کمونیستی سایه افکنده و بسیاری احزاب، سازمان‌ها و افرادی که بدون توجه به شرایط همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و نقش امپریالیسم در آن و بدون این که قادر به ارائه‌ی تحلیلی مشخص از اوضاع مشخص جامعه‌ی ایران باشند، در حرف خواهان اجرای یک انقلاب سوسیالیستی بلافصل تمام عیارند، اما در عمل بیش از بورژواهایی بزک‌شده در قالب دروغین سوسیالیسم و کمونیسم نیستند، بیان مجدد این نکته ضروری است که با برقراری و تحکیم سلطه‌ی امپریالیسم در ایران و نابودی بورژوازی ملی، عملن بخشی از وظائف انقلاب بورژوا- دموکراتیک از جمله حل مسئله‌ی ارضی و ملی به عهده‌ی طبقه‌ی کارگر می‌باشد.  
ادامه در صفحه ۶

## شورا یگانه اهرم اعمال حاکمیت واقعی کارگران و زحمت کشان!

### ۳- نهاد مقننه، اجرائیه و قضائیه

تصمیم جمعی شورا در پاسخ گوئی به مسائل مطرح شده، توسط مسئولینی که از میان اعضاء شورا انتخاب می گردند، به اجراء درمی آید و قضاوت در مورد نتایج اجراء این تصمیمات و برکناری احتمالی مسئولین اجرائی و یا ابقاء آنان نیز به عهده خود اعضاء شورا می باشد و بدین ترتیب امر درهم آمیختن اندیشه و عمل دقیق به اجراء درمی آید.

با این که اولین "شورا"ئی که توسط انسان ایجاد می گردد، "شورای محل زیست" می باشد و این نوع "شورا"، نقشی اساسی در سازمان یابی دمکراتیک توده های کارگر و زحمت کش هر جامعه ای می تواند ایفاء نماید، ولی در کمال تأسف هیچ گاه به این امر توجه نشده است و امروزه، با عنوان شدن "شورا"، بلافاصله "شورای محل کار" و به خصوص "شورای کارگران کارخانه ها" در ذهن ها متبلور می گردد.

تداعی شدن نام "شورا" با "شوراهای کارگری" فقط به این خاطر است که در روسیه ی سال ۱۹۱۷، با وقوع انقلاب فوریه و تضعیف قدرت سرکوب رژیم تزار در روسیه، "شوراهای کارگری" جهت کنترل صنایع ایجاد می گردند و سپس با توجه بسیار عمیق لنین به ماهیت دمکراتیک این شوراهای پیوند دادن شان به "شوراهای دهقانی" در روستاها و همچنین به "شوراهای سربازان"، این شوراهای در پیروزی انقلاب کبیر نقش تعیین کننده ای را ایفاء می کنند.

در دوران معاصر، اولین "شورای کارگری" در جریان انقلاب ۱۹۰۵ و در ۲۸ ماه مه همان سال در صنایع ریسنده گی و بافنده گی شهر "ایوانوا"، در ۲۵۴ کیلومتری شمال شرقی مسکو در روسیه تشکیل می گردد. "شوراهای کارگری روسیه" در سال ۱۹۰۵ تکامل "شورای بزرگ سالان کارخانه" بودند و پس از سرکوب انقلاب در سال ۱۹۰۷ مضمحل می شوند.

علت اضمحلال شوراهای انقلاب ۱۹۰۵ کاملن روشن است. "شورای نماینده گان کارگران از درون اعتصاب عمومی، در ارتباط با اعتصاب و برای اهداف آن به وجود آمد" (لنین: وظائف ما و شورای نماینده گان کارگران؛ ۱۷ نوامبر ۱۹۰۵). بنابراین بسیار طبیعی است که با پایان اعتصاب توسط سرکوب نظامی رژیم تزار، این گونه شوراهای علت وجودی خود را از دست داده و مضمحل گردند. مهم تر از این ها، این شوراهای، تمانن شورای نماینده گان کارگران بودند و خود توده های کارگر، درون شوراهای محلی کارخانه ها متشکل نشده بودند و همچنین به علت فقدان شوراهای سائر اقشار زحمت کشان، کارگران روسیه از حمایت این اقشار نیز محروم بودند.

با سازمان یابی انسان در قبیله یا کلان که قبل از پیدایش طبقات به وقوع می پیوندد، مسئله ی رهبری قبیله به پیش می آید و قبیله جهت پاسخ گوئی به این مسئله، افرادی را که به خاطر کهنولت سن دچار ضعف جسمانی شده و دیگر قادر به شرکت در تولید نیستند ولی تجارب شان می تواند برای قبیله مفید باشد، به عنوان "شورای ریش سفیدان" جهت رهبری قبیله تعیین می کند و از همین جا اصل احترام به بزرگ ترها به عنوان یک اصل اخلاقی وارد فرهنگ جامعه می شود که تا هم کنون نیز ادامه یافته است. از آن جایی که در این قبائل اولیه، منابع ثروت و تملک بر ابزار تولید در اختیار تمام افراد قبیله است و منافع متضاد گروهی و طبقاتی وجود ندارد، اعضاء "شورای ریش سفیدان" نیز از وظائف و اختیارات یکسانی برخوردارند و به همین دلیل "شورای ریش سفیدان" به عنوان اولین سازمان دهی اجتماعی، همچنین دمکراتیک ترین سازمان دهی اجتماعی بشر در طول تاریخ تکامل اجتماعی اش بوده است. ناگفته نماند که این نوع "شورا"، "شورای محل زیست" می باشد.

با تقسیم جامعه به طبقات مختلف، که بر اساس مناسبات مالکیت بر ابزار تولید و در کنار آن، عدم مالکیت بر ابزار تولید شکل گرفت، تاریخ تکامل اجتماعی انسان همواره شاهد حضور دو طبقه ی اجتماعی معین و با دو گونه منافع کاملن متضاد بوده است. هر کدام از این طبقات متخاصم، جهت کسب منافع بیش تر و حفظ این منافع، همواره خود را در اشکال متنوعی سازمان دادند و بدین ترتیب اصل ضرورت تشکیل دهی و تشکیل یابی یکی از ارکان اصلی و اساسی کنش و واکنش اجتماعی انسان و در میان هر دو طبقه ی اصلی و سائر اقشار اجتماعی، گردید.

اما از میان تمام اشکال سازمان یابی و سازمان دهی اجتماعی که تاکنون توسط انسان ابداع گردیده است هنوز هم شکل "شورا"ئی، دمکراتیک ترین شکل سازمان یابی می باشد.

این دمکراتیک بودن "شورا" را در سه اصل زیر می توان خلاصه کرد:

### ۱- شور و مشورت

با مطرح گردیدن مسائل در شورا، ضمن این که تمام مسائل به اطلاع تمام اعضاء می رسد، همچنین توسط شور و مشورت اعضاء، پاسخی جمعی به مسائل مطرح شده ارائه می گردد و بدین ترتیب پاسخ هر مسئله ای، نتیجه ی خرد جمعی و خردورزی اجتماعی است.

### ۲- رابطه ی افقی میان اعضاء

در ساختار مناسبات میان اعضاء شورا، قدرت به تساوی در اختیار تمام اعضاء شورا می باشد و مانند سائر تشکلهای، رابطه ی هر می قدرت میان اعضاء وجود ندارد.



زنده باد مبارزه ی مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

دسامبر ۱۹۱۸ موجودیت داشت، بود. در عین حال، ملوانان نیروی دریائی این کشور در شهر "کیل" (Kiel) در ماه نوامبر ۱۹۱۸ از رفتن مجدد به جبهه‌های (مسلخ) جنگ جهانی اول امتناع کردند. سربازان و ملوانان در این شهر شورای کارگران و سربازان را ایجاد نمودند و شهر را به کنترل خویش درآوردند. این شورا طی مدتی کوتاه، بسیاری از شهرها را فتح نمود. در مونیخ شورای سربازان و کارگران، نظام سلطنتی باواریا را در هم کوبید و منسوخ نمود و جمهوری شورائی باواریا را بنیان نهاد، اما این جمهوری به دلایل مختلف از جمله: سرکوب اعضا و دستگیری و کشتار رهبران تشکیلات اسپارتاکیست‌ها (روزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنخت)، بی‌تفاوتی و خیانت حزب سوسیال دموکرات آلمان و ... توسط جریان بورژوائی "میلیشای آزاد" آلمان که نطفه‌ی فاشیسم این کشور بود، در هم شکسته شد و در پی آن جمهوری وایمار شکل گرفت. در اوج انقلاب یعنی در سال ۱۹۱۹، چند تن از سوسیال دمکرات‌های آلمان و به‌خصوص آنتون پانه‌کوک (کارل هورنر) هلندی به اهمیت شوراهای کارگری توجه بسیاری کردند، ولی متأسفانه تلاش اینان بیش‌تر از زاویه‌ی نفی حزب طبقه‌ی کارگر و نقد لنینیسم صورت گرفت.

ایران هم پس از سقوط رژیم شاه شاهد تشکیل شوراهای کارگری در صنایع مختلف کشور و شوراهای دهقانی در ترکمن‌صحرا بوده است که با یورش رژیم دست‌نشانده‌ی جمهوری اسلامی سرکوب شدند.

اما نکته‌ی مهم و قابل تأمل درباره‌ی شوراهای این است که اگر چه تمامی تجربه‌های تاکنونی در روسیه، آلمان و ... بیان‌گر آن است که شوراهای کارگران و زحمت‌کشان در وضعیت انقلابی ایجاد شده‌اند، اما این بدان معنا نیست که پس از این و همواره نیز تشکیل شورا در هر جامعه‌ی، فقط منوط به پیدایش وضعیت انقلابی در جامعه است. چنین ایده‌ی کاملن اشتباه و مخرب می‌باشد. تشکیل "شوراهای کارگری" به عنوان بخشی از "شوراهای محل کار"، در هر جامعه‌ای که آزادی تجمع وجود داشته باشد، اساسی‌ترین گام جنبش کارگری حتی قبل از پیدایش وضعیت انقلابی است و پیوند میان "شوراهای محل کار" با "شوراهای محل تحصیل" در طی پروسه‌ی انقلاب و هم چنین حضور حزب طبقه‌ی کارگر و ارتباط وسیع و ارگانیک آن با شوراهای مذکور، ضامن تحقق حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان از طریق یگانه اهرم اعمال قدرت آنان یعنی شوراهای در پس انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی می‌باشد.

تشکیل "شوراهای کارگری" به عنوان بخشی از "شوراهای محل کار"، در هر جامعه‌ای که آزادی تجمع وجود داشته باشد، اساسی‌ترین گام جنبش کارگری، حتی قبل از پیدایش وضعیت انقلابی است و پیوند میان "شوراهای محل کار" با "شوراهای محل زیست" و شوراهای محل تحصیل" و هم چنین حضور حزب طبقه‌ی کارگر و ارتباط وسیع و

در آن زمان، اتحادیه‌های کارگری در اوان شکل‌گیری خود بودند و سازمان‌های سیاسی مدافع طبقه‌ی کارگر با توده‌ی کارگران ارتباط ارگانیک نداشتند.

در سال ۱۹۰۶ در شهر پتروگراد "شورای بیکاران" تشکیل می‌شود. بعدها در اوائل سال ۱۹۱۷ و با تضعیف قدرت سرکوب رژیم تزار، "شوراهای کارگری" در روسیه و به‌خصوص در پتروگراد نضج می‌گیرند. با ارسال نماینده‌گان واحدهای نظامی ارتش به پتروگراد، "شورای کارگران پتروگراد" تبدیل به "شورای نماینده‌گان کارگران و سربازان" می‌شود.

نخستین کنگره‌ی شوراهای نماینده‌گان کارگران و سربازان روسیه در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۷ برگزار گشته و در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷ کنگره‌ی فوق‌العاده‌ی سراسری شوراهای نماینده‌گان دهقانان روسیه دائر می‌گردد و سرانجام نخستین کنگره‌ی شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ۸ ژوئن ۱۹۱۸ برگزار می‌گردد.

در زمان "دولت موقت" بورژوازی در روسیه، "شورای نماینده‌گان کارگران" نهادی بود که کارگران به آن رجوع می‌کردند و "دولت موقت" بدون اجازه‌ی این "شورا" قادر به انجام هیچ کاری نبود.

به این ترتیب در خلال انقلاب، شوراهای اعم از کارگری، دهقانی و نظامی، چه به صورت منفرد و چه به شکل جمعی در سراسر روسیه ایجاد شدند و با پیروزی انقلاب و نابودی تزاریسیم و سرمایه‌داری تقریباً نوپای روسیه که در فاصله‌ی دو انقلاب در حاکمیت قرار داشت، شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان تبدیل به شیوه‌ی مسلط حاکمیت توده‌ای شدند.

بل‌آخره در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ کنگره‌ی فوق‌العاده‌ی هشتم شوراهای سراسری اتحاد شوروی برگزار می‌گردد.

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و نقش مؤثر "شوراهای کارگری" در این انقلاب، تلاش جهت ایجاد این‌گونه شوراهای در کشورهای آلمان، اسپانیا، انگلستان، ایتالیا، پرتغال، چین، شیلی، فرانسه، لهستان، مجارستان، هلند، ویتنام، یوگسلاوی و ایران نیز مشاهده شده است.

در آلمان و در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۱۸، شوراهای مختلفی ایجاد گردیدند.

در برلین، شوراهای کارگران و سربازان شکل گرفتند و ریچارد مولر رهبر تشکیلات مخفی "سرکارگران (مباشریین) انقلابی کارگاه‌های برلین" به‌عنوان دبیر شورای اجرائی یعنی بالاترین ارگان شوراهای انقلابی کارگران و سربازان انتخاب شد. این عنوان در واقع به معنای رهبر دولت جمهوری سوسیالیستی آلمان که در ماه‌های نوامبر و



در ابتداء ضروری است که هر "شورا"ئی برای پاسخ گوئی به مسائل مشترک و کوچک ایجاد گردد و سپس با فعالیت مداوم خود را تقویت کرده، توسعه داده و نهایتاً به وسیله‌ای برای خودگردانی و جای‌گزین در برابر دولت مرکزی و یا محلی تبدیل گردد.

طبیعی است که در روند این پروسه، دشمنان کارگران و زحمت‌کشان، یعنی حاکمیت‌های سرمایه‌داری موجود، موانع بسیاری را بر سر راه ایجاد این شوراهای گسترده‌گی آنان بوجود خواهند آورد که می‌توان هر یک از این موانع را به جای خود بررسی کرده و پاسخ مناسبی را نیز برای آن پیدا کرد، ولی مسئله‌ی مبرم امروز پذیرش و عمل به این نکته است که در هر جامعه‌ای که آزادی تجمع وجود دارد، کارگران و زحمت‌کشان آن جامعه باید بلافاصله و بی‌درنگ گردهم‌آیند و شوراهای مختلف "محل کار"، "محل زیست" و "محل تحصیل" خود را کاملن مستقل از حاکمیت موجود و در جهت کسب و حفظ منافع خویش ایجاد نمایند. این منافع، شامل تمام منافع مشترک اعضا شورا، اعم از منافع آتی و آتی، خرد و کلان و صنفی و سیاسی می‌باشد.

در جوامعی مانند ایران که دیکتاتوری خشن امپریالیستی هر گونه آزادی‌های دمکراتیک را از طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان و روشنفکران انقلابی جامعه سلب کرده است، تا زمانی که قدرت سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی توسط مبارزات مسلحانه‌ی سازمان پیش‌آهنگ و توده‌ها تضعیف نشده است، بدیهی است که سخن گفتن از تشکیل شورا و تشکیل هر گونه تشکل دمکراتیک، یاوه‌ای بیش نیست!

اما در جوامعی که به خاطر حاکمیت دموکراسی بورژوازی، آزادی تجمع وجود دارد، سازمان‌دهی و سازمان‌یابی کارگران و زحمت‌کشان در شوراهای مختلف حول عام‌ترین منافع مشترک‌شان، از نان شب نیز واجب‌تر است!

به همین ترتیب، توده‌های ایرانی که در این گونه جوامع، چه به صورت پناهنده و چه به شکل مهاجر به سر می‌برند، می‌توانند و باید خودشان را در شوراهای "محل کار"، "محل زیست" و "محل تحصیل"، سازمان داده و متشکل گردند.

ارگانیک آن با شوراهای مذکور در طی پروسه‌ی انقلاب، ضامن تسخیر و حفظ قدرت سیاسی و تحقق حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان از طریق یگانه اهرم اعمال قدرت آنان، یعنی "شورا"ها می‌باشد.

بنابراین، اقتدار و تداوم حاکمیت شوراهای در فردای انقلاب، از یک سو منوط به ایجاد آنان قبل از انقلاب و در سطوح محلی، منطقه‌ای و کشوری و پیوند همه‌جانبه و عمیق میان آنان است و از سوی دیگر منوط به پرهیز حزب از تسلط بر ارکان جامعه و سپردن تمامی قدرت به شوراهای می‌باشد. طبیعتن ضریب انحراف از اهداف سوسیالیستی و خیانت به طبقه، در شوراهای که نماد خود طبقه و دموکراسی سوسیالیستی هستند، بسیار کم‌تر از حزب و اعضا آن خواهد بود و با توجه به حضور عینی توده‌های کارگر و زحمت‌کش در متن امور و مراجع تصمیم‌گیری، امکان تصحیح خطاها و انحرافات احتمالی نیز تسهیل می‌گردد.

### روند شکل‌گیری شورا و وظائف اولیه و مبرم آن

با توجه به تاریخ و روند پیدایش شورا می‌توان گفت که تاکنون هر "شورا"ئی بدین ترتیب ایجاد گردیده است که کارگران و یا زحمت‌کشان یک واحد تولیدی، در یک حالت بحرانی تجمع کرده و برای پاسخ گوئی به آن بحران، افرادی را از میان خویش به عنوان نماینده انتخاب کرده و سپس متفرق گشته‌اند و تا زمانی که مجدداً برای شنیدن گزارش نماینده‌گان گرد آمده‌اند، هیچ‌گونه ارتباطی میان آنان نبوده است و به همین خاطر با سرکوب این نماینده‌گان، همه چیز پایان می‌گیرد و بدین ترتیب تمام زحمات متحمل شده به هدر می‌رود و تا لحظه‌ی بحرانی بعدی هیچ خبری از شورا و هیچ‌گونه تشکل و سازمانی میان این کارگران و یا زحمت‌کشان موجود نیست.

بنابراین، باید شورا به نوعی از تشکلیابی در پائین‌ترین سطوح توده‌های کارگران و زحمت‌کشان تبدیل گردد. یعنی این که با تشکیل شورا، سازمان‌یابی دائمی تمام آحاد طبقه‌ی کارگر و یا زحمت‌کشان جامعه مدنظر قرارگیرد و نه فقط نماینده‌گان‌شان و آن هم به طور مقطعی.

در روند ایجاد شورا و قبل از انتخاب نماینده‌گان آن برای ارتباط با شوراهای دیگر باید چند گام اساسی برداشته شود.

اولین گام اساسی ایجاد یک سلسله روابط معین و ثابت میان اعضا شورا می‌باشد. به همین منظور تعیین وظائف شورا و تقسیم کار جهت انجام این وظائف میان خود اعضا شورا و برگزاری مجامع عمومی ادواری از ضروریات ابتدائی هر "شورا"ئی است.

**زنده‌باد انقلاب!** **زنده‌باد کمونیسم!**



## نظام و دست‌فروشان

ادامه از صفحه ۱

می‌بایست قوانین ارتجاعی را به بهای پاشیدن شیرازه‌ی زنده‌گی مردم، آن‌هم در پهنه‌ی ایران گستراند می‌بایست، ترس و وحشت را از اذهان و بر فضای عمومی جامعه، زنده نگه داشت. از یک‌سو اصرار دست‌فروشان، بر "رونقی" کسب و کارشان می‌باشد و از سوی دیگر، نظام در فکر "حقوق و آرامش شهروندان" و "پاکیزه‌گی" شهرهاست.

حقیقتاً که تناقضات طبقاتی و چهره‌ی شهرها، از حالت طبیعی خود خارج شده، فساد، فقر و صدها مصائب اجتماعی دیگر، بر فضای جامعه‌ی ایران سایه انداخته است. در این میان بالادستان دارند اموال عمومی را به یغما می‌برند و پائین دستان، به دنبال شغل‌های کاذب و هم‌چنین رو در رو شدن با ناامنی‌های درون جامعه‌ی تحت سلطه‌ی سرمایه‌داران‌اند. این روزها در ایران، تهیه‌ی نان بخور و نمیر، به یکی از دغدغه‌های اصلی و روزمره‌ی میلیون‌ها انسان تبدیل گشته است. کار نیست مردم، به هر دری می‌زنند تا چندر غازی پول در آورند و شکم خود و زن و بچه‌هایشانرا سیر کنند، در عوض، شکم عده‌ای انگل‌صفت، از فرط دارائی و از سر چاپیدن و استثمار انسان‌های محروم، سیر و در عین حال، در حال حیف و میل نمودن سرمایه‌های بر بادآورده‌ی‌شان‌اند. حضور هزاران دست‌فروش در خیابان‌های ایران و هم‌چنین وجود خانه‌های گران‌قیمت و رفت‌وآمدهای سارقان سرمایه‌های مملکت، نشان از فساد و بدبختی‌هایی دارد که این‌روزها، فضای جامعه‌ی ایران را در بر گرفته است. شکاف و فاصله‌های طبقاتی‌ای که قابل توضیح نیست، هر روز مردم دارند بخت‌تر و ندرتر، و حاکمان و دار و دسته‌های‌شان، دارا تر و ثروت‌مندتر می‌شوند.

پُرسش این است که عوارض اجتماعی و یا پدیده‌هایی هم‌چون دست‌فروشی و تفاوت عظیم طبقاتی درون جامعه را می‌توان، با کدامین مناسبات و یا سیاست‌هایی مربوط دانست و چرا محروم‌ترین اقشار جامعه، قادر به یافتن کار و یا سیر کردن شکم‌های خود و والدین‌شان نیستند و هر روز و هر لحظه، در معرض مرگ‌ومیر و در تیررس حمله‌ی به‌اصطلاح مدافعین زیبایی شهرها و حقوق شهروندان و یا با "مبارزان آلوده‌گی" هوا و امثالهم قرار دارند؟ چرا در کارخانه‌ها را می‌بندند و بر خیل بیکاری‌ها می‌افزایند و مانع کسب و کار مردم می‌شوند؟ به‌طور مثال چرا "امرار و معاش ۴۰ هزار خانوار اهوازی با دست فروشی" دارد تأمین می‌شود و در همان حال، خانواده‌های ثروت‌مندان در ناز و نعمت زنده‌گی می‌کنند؟ چرا سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مانع پهن کردن بساط کار و کاسبی هزاران انسان در سرتاسر جامعه‌ی ایران‌اند؟ چرا زنان دست‌فروش در معرض بی‌رحمی‌های هر چه بیش‌تر، جنس‌های مخالف‌شان هستند و حافظان سرمایه و آن‌هم، به بهانه‌های واہی و پوچ دارند، زنان را مورد تعدی، توهین و فشار مضاف قرار می‌دهند و بر ناامنی‌های‌شان می‌افزایند؟ و به‌هر حال ده‌ها و یا صدها سؤال از این دست، در مقابل هر انسان آزاده و کمونیستی قرار گرفته است که، چاره‌ی کار و علاج درد در چیست، تا چه زمان،

جامعه می‌بایست، شاهد تحركات و تعرضات غیر انسانی عده‌ای ظالم و سودجو باشد؟

در یک کلام نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته‌ی ایران، بانی و عامل چنین اوضاع دهشتناک‌اند، در بطن خود، مولد ناعدالتی‌ها و هم‌چنین تولید کننده‌ی فقر و بدبختی انسان‌ها می‌باشند. به این دلیل که سیاست‌شان، سیاست یک بُعدی و نگاه‌شان، نگاه منفعتی به منافع‌ی همپالگی‌های‌شان است و کاری، به چگونگی زنده‌گی میلیون‌ها انسان ندارند. در قاموس آنان، کار زمانی ارزش‌مندست، که به‌درد سرمایه‌داران آید، بر خلاف ادعاهای‌شان، کم‌ترین اهمیتی برای شهروندان‌شان قائل نیستند، مضافاً این‌که کم‌ترین وظیفه‌ای در قبال تأمین نیازهای اولیه‌ی زنده‌گی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر محرومان ندارند. هدف‌شان رونق بخشیدن به اوضاع وخیم و دردناک مردم و هم‌چنین ایجاد شغل در درون جامعه نیست. زمانی نیاز به اشتغال‌زائی‌ست که چرخش دم و دستگاه‌های سرمایه، روان‌تر و به‌تر و به‌گردش آید، بی‌دلیل هم نیست که کار به اندازه‌ی کافی در درون جامعه نیست؛ جامعه‌ای که بنابه گفته‌ی «محمدباقر نوبخت» سخن‌گوی دولت، "۱۰ درصد از واحدهای تولیدی آن راکد شده است، ۷۳۰ هزار نفر با مدرک فوق لیسانس و دکترا، خانه نشین هستند". علاوه بر این‌ها، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع معدن جمهوری اسلامی اعلام نموده است که "هر ساعت ۱۵۰ نفر به جمعیت بیکاران افزوده می‌شود". آیا با وجود انتشار چنین حقایق، و آمار سر و دم‌بریده‌ای، می‌توان شاهد کارهای ناخواسته‌ی انسان‌ها در خیابان‌ها، در متروها و دیگر مناطق ایران نبود؟

بدون کم‌ترین شک و شبهه‌ای، نظام‌هایی هم‌چون نظام جمهوری اسلامی، نه تنها محرک و مولد فرصت‌های کاری برای محرومان نیستند، بلکه و به بهانه‌های واہی‌ای هم‌چون محفوظ نگه‌داشتن "زیبائی" شهرها و غیره دارند، دست‌فروشان را به وحشیانه‌ترین شکل ممکنه مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند؛ دارند راه هرگونه فرصت‌های ابدعی زحمت‌کشان، برای تأمین نیازهای اولیه‌ی‌شان را می‌بندند، مانع‌ی درآمد ناچیزشان می‌شوند. حملات متعدد حافظان نظام در شهرهای مختلف ایران و عکس‌العمل‌های طبیعی و به‌حق، دست‌فروشان در برابر بی‌رحمی‌های به‌اصطلاح مدافعین زیبایی شهرها، روایت حقیقی، از سیاست‌های ظالمانه‌ای دارد که نظام جمهوری اسلامی، به جامعه و به مردم ایران تحمیل نموده است. این چه نظام و چه حکومت مدافع‌ی "مستضعین"، و چه دولت "اعتدال و امید"ی‌ست که مردم آن، غرق در فقر و تنگ‌دستی‌اند و دارند با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟ بی‌تردید ورود روزانه‌ی هزاران جوان به خیل بیکاران، زائده‌ی هزاران مصائب اجتماعی‌ای هم‌چون اعتیاد، فحشاء، دست‌فروشی و غیره است؛ زائده‌هایی که هر روز دارد ابعاد دردناک‌تری به‌خود می‌گیرد و بر دیگر ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی می‌افزاید.

به بیانی روشن‌تر، دیگر سخن، پدیده‌ی بیکاری، عامل و فرزند بلایابی هم‌چون دست‌فروشی در درون جامعه است، طبعاً رفع آن، نه در تعرض به چرخ‌دستی‌ها و اموال ناچیز تهی‌دستان و قربانیان نظام، بل در تعرض به جان و مال غارت‌گران اموال عمومی و پس زدن آنان از حکومت و حکومت‌داری‌ست. معین است که رنگ و بوی جامعه‌ی سر زنده و شکوفه، در تخالف با رنگ و بوی جامعه‌ی دست‌ساز سرمایه‌داران است؛ معین است که با وجود چنین مناسبات و ↓

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!

تعرض، جوهر سیاست پروتتری است!



تأیید زده است، لذا این نوشتار لزومی به شرح مجدد این بخش از وظائف پرولتاریا نمی‌بیند و تلاش دارد که به چگونگی وظائف وی در پس تسخیر قدرت سیاسی، بر پایه اصول و متون مارکسیستی - لنینیستی و همچنین استناد به تجربیات تاریخی در این زمینه، به دور از هرگونه خیال‌پردازی و تا آن جا که امکان واقعی آن وجود دارد، بپردازد. پُر واضح است که این وظائف تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را دربر می‌گیرد، یعنی جایی که یک انقلاب سیاسی با تداوم و گسترش دامنه‌ی خود، دگرگونی سیاسی را به دگرگونی اجتماعی تبدیل و یا به دیگر سخن انقلاب سیاسی را به انقلاب اجتماعی مبدل می‌سازد.

در رابطه با ارائه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص و تلفیق و تطابق آن با اصول عام مارکسیسم - لنینیسم که همواره برای کمونیست‌ها و طبقه‌ی کارگر در هر جامعه‌ی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، این پرسش ضروری‌ست که به واقع چه تحول یا دگرگونی‌های بنیادی و کیفی طی سه‌ونیم دهه‌ی اخیر در جامعه‌ی ایران صورت گرفته‌اند که آن تحلیل‌ها و دستاوردهای تئوریک را خدشه‌دار کرده باشد و آیا واقعاً می‌توان گفت که تنها بر اثر مرور زمان، آن تحلیل‌ها و نظرات همخوانی خود را با شرایط حاکم بر جامعه‌ی ما از دست داده‌اند؟

علازغم گذشت بیش از ۴۵ سال از آن زمانی که رفقای ما با درک و نگرشی عمیق کمونیستی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی ایران را بر اساس آن تحلیل‌های دقیق و درخشان از ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به دست آورده، به طرز داهیهانه توضیح داده، با عمل انقلابی خویش صحت آن نظرات و یگانگی حرف و عمل کمونیست‌های اصیل را نشان دادند و در نتیجه، بن بست نظری و عملی مستولی بر آن مقطع از تاریخ مبارزات انقلابی و رهائی‌بخش جامعه را شکستند و جنبش نوین کمونیستی را پی نهادند، هنوز هم در اساس و یا در واقع آنچه که شیرازه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی ما را شکل می‌بخشد، در واقع همان است که در قبل از قیام ۵۷ بوده است. بدین معنا که ما همچنان با سلطه‌ی امپریالیسم، مناسبات سرمایه‌داری، حاکمیت بورژوازی وابسته و رژیم ارتجاعی حامی آن با احتساب این اختلاف که این‌بار این رژیم در شکل و شمایل جمهوری اسلامی به صحنه آورده شده است، روبرو هستیم.

اتفاق بررسی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی ما از مقطع بعد از قیام تا زمان حال و حتا یک نگاه سطحی و کلی به این دوران حاکی از این است که تحت حاکمیت ننگین رژیم به غایت ارتجاعی و سرسپرده جمهوری اسلامی، توده‌های رنج کشیده‌ی ما در شرایطی بسیار اسفناک‌تر از گذشته به سر می‌برند و در بی‌حقوقی کامل هر روز بیش از پیش لگدمال می‌شوند. نیازهای سیستم سرمایه‌داری وابسته، در پس قیام باشکوه توده‌ها در بهمن ۵۷، لزوم گسترش زندان‌ها، شکنجه، اعدام، برقراری مجدد اختناق و سلب آزادی‌های دموکراتیک سیاسی، اجتماعی و حتا فردی از جمله بی‌حقوقی کامل زنان، تحمیل حجاب اجباری بر آنان و اجرای قوانین بربریت اسلامی تحت عنوان سیستم قضائی همچون قصاص و سنگسار و... توسعه‌ی فقر و فلاکت، استثمار و غارت و چپاول دسترنج کارگران و زحمت‌کشان و منابع طبیعی کشور، عدم اجرای اصلاحات ارضی واقعی به نفع دهقانان، عدم ↓

سیستم‌هایی، رونق بخشیدن به زندگی محرومان، نه تنها ناممکن، بلکه دامنه‌ی گسترده‌تری به‌خود خواهد گرفت، در عمل، نزدیک به چهار دهه از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به اثبات رسیده است که، سران نظام، در قبال عارضه‌های گوناگون اجتماعی، راه‌حل‌های مشخص و دیکته شده‌ای را در مقابل خود قرار داده‌اند و آن‌هم، قطع دست و پا قربانیان نظام؛ آن‌هم، توزیع گسترده‌ی مواد مخدر در سطح جامعه به منظور انحراف افکار جوانان از درک و علل ریشه‌ای آن‌ها؛ آن‌هم، تعرض به معیشت و عدم پرداخت ناچیز کارگران؛ آن‌هم، قطع هزینه‌های تحصیلی و روانه نمودن کودکان و نوجوانان به خیابان‌های ناامن ایران؛ آن‌هم، گسترش فحشاء و غیره. واقعیت این است که همه‌ی این‌ها دارد در زیر سایه‌ی نظام مدافع‌ی "مستضعفین" اتفاق می‌افتد؛ همه‌ی این‌ها دارد در دوران زمامداری دولت "تدبیر و امید" اتفاق می‌افتد؛ دولتی که وعده‌ی ۱۰۰ روزه‌ی رفع مشکلات اقتصادی درون جامعه را به مردم داده بود؛ دولتی که در شعارهای‌اش از افزایش اشتغال و محترم شمردن به حقوق پایه‌ای مردم داده بود؛ و ... آری، همه‌ی این‌ها در این چند دهه و چند ساله، نه تنها افت و کاهش نه‌داشته، بلکه شدت هر چه بیش‌تری گرفته است.

خلاصه، چاره‌ی کار و دوا‌ی درد، در خلع‌ید سرمایه‌های امپریالیستی‌ست و زمانی زیبایی جامعه و رنگ و بوی شهرها، از هزاران مصائب اجتماعی دگرگون و درمان خواهد شد، که ریشه‌ی افکار نابرابری‌ها سوزانده شود؛ زمانی شهرها از "آلودگی"‌ها خلاصی خواهد یافت که آلوده‌سازان واقعی جامعه را، از تاج و تخت‌شان به زیر کشید و پرچم کارگران و زحمت‌کشان را در سرتاسر ایران برافراشت؛ آن وقت است که فضای شهرها تغییر خواهد یافت و رنگ و بوی جامعه، منطبق با رنگ و بوی زیربنای آن، خواهد شد.

## شباهنگ راد

### وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک نوین ( چگونگی گذار جامعه‌ی تحت سلطه به سوسیالیسم )

ادامه از صفحه ۱

#### مقدمه

از آن جا که در زمینه‌ی چگونگی وظائف (سیاسی - مبارزاتی) پرولتاریا و اساس نقش طبقه‌ی کارگر در انقلاب دموکراتیک نوین قبل از تسخیر قدرت سیاسی، چه در سطح جنبش کمونیستی جهانی و چه در جنبش نوین کمونیستی ایران به تفصیل سخن‌ها گفته شده یا به عبارت دیگر در عصر امپریالیسم، راه انقلاب دموکراتیک در جوامع تحت سلطه تا مرحله‌ی تسخیر قدرت سیاسی از سوی طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان به‌طور کلی از طرف انقلابیون کبیری چون لنین، مانو، هوشی مین، چه گوارا و به‌طور مشخص در مورد انقلاب ایران، از سوی بنیان‌گذاران جنبش نوین کمونیستی ایران رفقا مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان برپایه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه‌ی ما به روشنی در آثار این رفقا به خصوص کتاب مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک تصویر گشته و تاریخ مبارزاتی و پراتیک خلق‌های مبارز ایران و جهان تحت سلطه نیز بارها بر آن مهر

نکته‌ی مهم دیگری که در انقلاب دموکراتیک نوین بایستی به بار بنشیند بحث آزادی و دموکراتیزه شدن جامعه است. آزادی کارگران و توده‌های زحمت‌کش شهری و روستایی از جمله صاحبان حرفه‌ها و مشاغل صنعتی، خدماتی و اداری، کسبه، فرهنگیان و دانشجویان از قید استعمار و استبداد، آزادی احزاب و به طور کلی تشکل صنفی و سیاسی، آزادی اندیشه، بیان، مطبوعات و ... خواست طبیعی و تاریخی آنان می‌باشد که بی‌تردید باید در انقلاب دموکراتیک برآورده شوند و مضافاً این که مسئله‌ی زنان و ظلم و تبعیضاتی که همواره در طی قرون و اعصار طبقاتی جامعه در حق آنان روا داشته شده، به خصوص در دوران معاصر که با پیدایش سیستم سرمایه‌داری، زنان نیز در مقیاسی وسیع به بازار کار و استثمار سرمایه‌داری کشانده شدند و لذا اکنون علاوه بر ستمی که جامعه‌ی طبقاتی‌ی مردسالار پیوسته بر آن‌ها روا داشته و اعمال می‌نماید، آنان با مسئله‌ی ستم مضاعف نیز روبرو گشته‌اند و افزون بر این همه، در پی روی کار آمدن رژیم به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی در یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخی خود به سر می‌برند، بدون شک امری است که در جامعه‌ی آینده نه تنها به شکل حقوقی یعنی تصریح در قانون اساسی نوین و قوانین مدنی، بلکه باید به طور عینی و عملی مرتفع گردد تا زنان به طور واقعی به حقوق انسانی و اجتماعی برابر با مردان دست یابند.

موضوع بسیار پُراهمیت دیگر مسئله‌ی جدائی دین از سیاست و به عبارت دقیق‌تر جدائی دین از دولت و ارکان قدرت است. در ارتباط با این که چرا این موضوع از چنین اهمیتی برخوردار است، پیش و بیش از هرگونه تلاش در راستای ضرورت این امر تنها کافی‌ست به تجربه‌ی عینی و ملموس ۳۶ سال گذشته و روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نگاه کنیم. از طرف دیگر تاریخ طبقاتی جوامع به عینه نشان داده است که هرگاه مقتضیات سیستم حاکم، بنا را بر دخالت دین و لذا "ارباب دین" در سیاست و دولت نموده است، چه شرایط وحشتناک و به مراتب اسفبارتری بر جوامع سایه افکنده است. دین به مثابه یکی از محصولات و فرآورده‌های افیونی جامعه‌ی طبقاتی با گذار جوامع انسانی بی طبقه به جامعه‌ی طبقاتی به وجود آمده و با نابودی آن از بین خواهد رفت. بنابراین قبل از این که شرایط برای محو آن از جامعه‌ی بشری با رشد و گسترش فهم و دانش انسان ها در بستر یک سیستم آموزشی رایگان علمی و منطبق با نیازهای اجتماع از یک سو و زوال طبقات از سوی دیگر مهیا گردد، می‌بایستی ابتدا از صحنه‌ی سیاسی و هرگونه دخالت در دولت منع و سپس به یک امر خصوصی تبدیل گردد تا این که در یک روند تاریخی همچون کابوسی به درازای تاریخ طبقاتی جامعه‌ی انسانی همگام با اضمحلال طبقات به پایان رسد.

### یویان گیری

ادامه در شماره بعد

### توضیح:

این مقاله قبلاً منتشر شده است و اینک با تغییراتی اندک مجدداً نشر و در اختیار خواننده‌گان نشریه قرار می‌گیرد.

حل مسئله‌ی ملی و یا حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و سرکوب هرچه بیشتر آنان و... را یا به بار آورده و یا توسعه بخشیده است. بنابراین در موقعیت کنونی تأکید مجدد بر صحت، درستی و هم‌خوانی دیالکتیکی آن نظرات و تحلیل‌ها با شرایط حاکم بر جامعه‌ی ایران امری است بی‌نهایت حائز اهمیت و هم‌چون همیشه، چراغ راه ما در سیاهی و تباہی جاری.



در شرایط کنونی از لحاظ سیاسی - مبارزاتی با توجه به این که بختک اپورتونیزم و رویزیونیسم بیش از هر زمان دیگر بر جنبش کمونیستی سایه افکنده و بسیارند احزاب، سازمان ها و افرادی که بدون توجه به شرایط همه جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی ایران و نقش امپریالیسم در آن و بدون این که قادر به ارائه‌ی تحلیلی مشخص از اوضاع مشخص جامعه‌ی ایران باشند، در حرف خواهان اجرای یک انقلاب سوسیالیستی بلافضل تمام عیارند، اما در عمل پیش از بورژواهایی بزرگ شده در قالب دروغین سوسیالیسم و کمونیسم نیستند، بیان مجدد این نکته ضروری‌ست که با برقراری و تحکیم سلطه‌ی امپریالیسم در ایران و نابودی بورژوازی ملی، عملاً بخشی از وظائف انقلاب بورژوا - دموکراتیک از جمله حل مسئله‌ی ارضی و ملی به گردن طبقه‌ی کارگر افتاده است. بدون حل این مسائل و بدون اتحاد با ائتلاف زحمت‌کش خُرده بورژوازی شهر و روستا، طبقه‌ی کارگر ایران قادر به رسیدن به خواست های خویش نخواهد بود. بنابراین، ائتلاف خُرده بورژوازی به ناچار در ساختار قدرت سیاسی - اقتصادی برآمده از انقلاب سهیم خواهند بود و دولت نوین، نه دیکتاتوری انحصاری پرولتاریا که دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان به رهبری طبقه‌ی کارگر خواهد بود و همین هژمونی طبقه‌ی کارگر به علاوه‌ی برنامه‌ی مشخص سیاسی - اقتصادی او به واقع عامل تضمین تداوم انقلاب و فرارویی آن به سوسیالیسم می‌باشد.

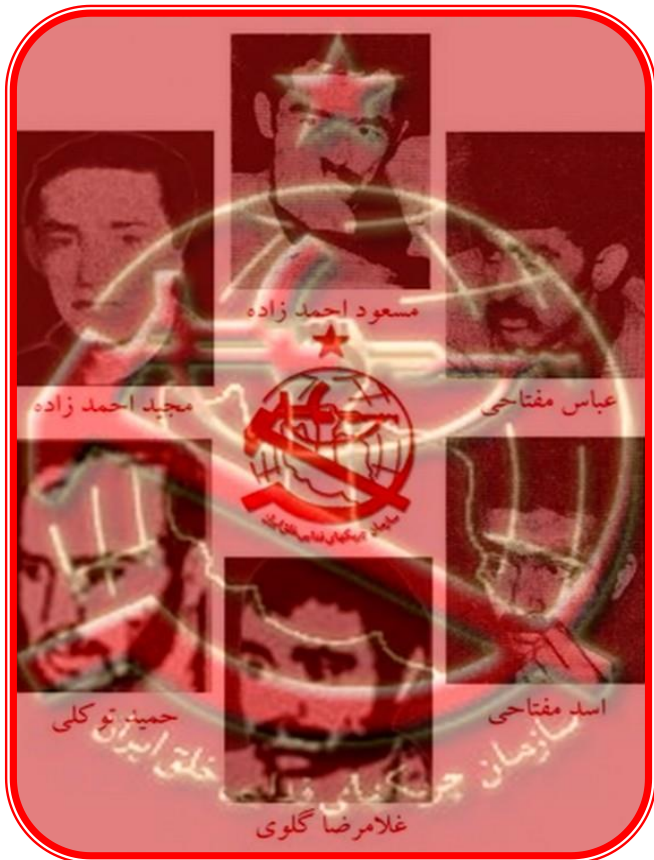
در همین راستا شایان ذکر است که اولاً بین جامعه‌ی دموکراتیک نوین و جامعه‌ی سوسیالیستی یک فاصله‌ی تاریخی به معنای آنچه که ماتریالیسم تاریخی به ما می‌آموزد در کار نیست و این دو به طور ناگسستی به هم مربوط و در هم آمیخته‌اند، دوماً از آن جا که انقلاب دموکراتیک نوین در ایران پُرسه‌ای درازمدت را دربر می‌گیرد و در یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای طولانی به ثمر می‌رسد، بسیاری از این وظائف و سیاست‌های پرولتاری (اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتا نظامی نظیر حل مسائل ملی و ارضی، تشکیل ارتش خلق، ایجاد حزب کمونیست، آموزش سیاسی، نظامی و فرهنگی توده‌ها و...) در مناطق آزادشده، قبل از تسخیر قدرت سیاسی در پایتخت، به اجرا درآمده و توده‌ها به عینه ثمرات ره‌آوردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انقلاب را در زندگی خویش لمس کرده و به همین دلیل هم با هر چه که در توان دارند از این‌دست آوردها و گسترش و تعمیق آن‌ها در برابر دشمنان خود دفاع و مبارزه را تا پیروزی ادامه خواهند داد. به این ترتیب می‌توان گفت که انقلاب در مقطع تسخیر کامل قدرت سیاسی پیشاپیش عملاً بخشی از وظائف خود را به انجام رسانده و تا اندازه‌ای - هر چند ناکافی - زمینه‌های مادی لازم را برای گذار جامعه به سوسیالیسم فراهم نموده است.

### برنامه‌ی سیاسی - اقتصادی طبقه‌ی کارگر چیست و زوایای مختلف آن چه‌گونه است؟

از نظر سیاسی، پرولتاریا بایستی مُهر خود را بر رهبری این انقلاب بزند - که البته این کار مقدور نیست مگر با فراهم آمدن شرایط واقعی برای تشکیل حزب کمونیست و رشد و گسترش آن در روند پیشروی انقلاب که امکان برقراری ارتباط آزاد کمونیست‌ها با توده‌ها به طور کلی و با طبقه‌ی کارگر به طور اخص مهیا می‌گردد - شکل‌گیری فضای آزاد و ایجاد ارتباط ارگانیک و وسیع کمونیست‌ها با کارگران و توده‌های زحمت‌کش در مناطق آزادشده، به طرز بی‌سابقه و به طور عینی مسئله‌ی سازماندهی حزبی و ضرورت آموزش سیاسی - نظامی آنان را در دستور کار قرار می‌دهد.



### جاودان باد خاطره‌ی تابناک شهدای اسفند و فروردین ماه چریک‌های فدائی خلق ایران!



### بهاران بر کارگران و زحمت‌کشان خجسته باد!

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:  
**Post: Postbus 10492**  
**1001 EL Amsterdam, Nederland**  
**TEL.: +31 624 797 133**  
**E-Mail: pouyan@19bahman.ne**  
**Web site: <http://www.19bahman.net>**

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظایفمان یاری رسانید.

### جاودان باد خاطره‌ی استالین، از رهبران کبیر پروتاریای جهان! (۵ مارس ۱۹۵۳)



### گرامی باد سالروز تولد روزا لوکزامبورگ! (۵ مارس ۱۸۷۱)



### ۸ مارس، روز جهانی زن گرامی باد!

